

## دلیل نهم) سیره عقلا

۱. مرحوم خوئی معتقد است که سیره عقلا بر آن استوار است که اگر بین نظرات کارشناسان اختلاف باشد، به نظر اعلم

مراجعه می‌کنند. البته ایشان اضافه می‌کند که اگر نظر مفضول موافق احتیاط بود، چنین سیره‌ای موجود نیست:

«وَأما السيرة العقلائية فهي غير جارية على الرجوع إلى غير الأعم، بل قد جرت على الرجوع إلى الأعم عند العلم بالمخالفة كما هو المشاهد في غير الأحكام من الحرف والعلوم، وحيث إن تلك

السيرة لم يردع عنها في الشريعة المقدسة فنستكشف بذلك أنها ممضاة عند الشارع.

ويستثنى من ذلك ما إذا كانت فتوى الأعم على خلاف الاحتياط وكانت فتوى غير الأعم موافقة

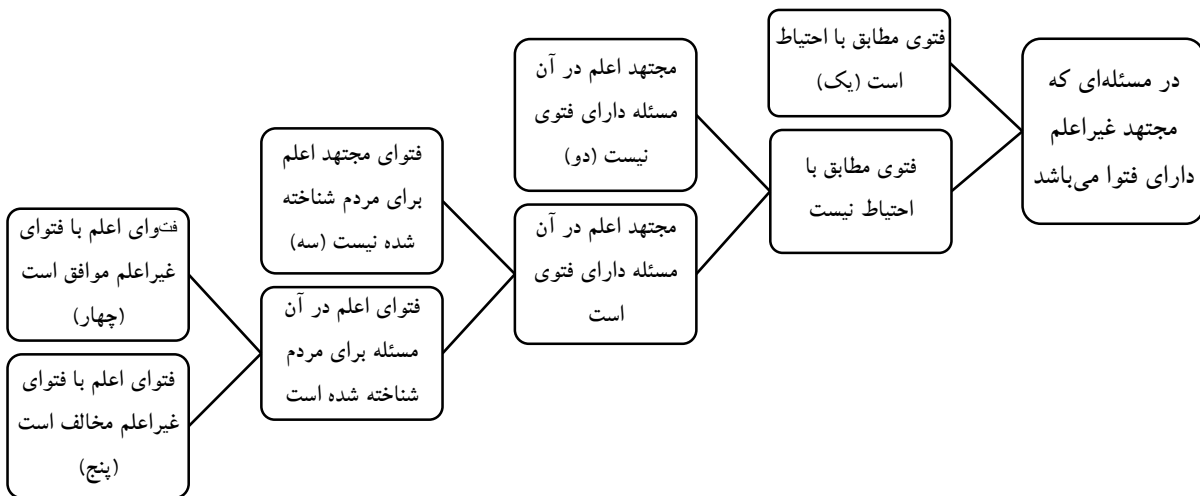
له، كما إذا أفتى الأعم بالاباحة في مورد وأفتى غير الأعم بالوجوب، فإن العقلاء في مثل ذلك

وإن كانوا يرجعون إلى غير الأعم أحياناً إلا أنه لا لأن فتواه حجة عندهم، بل لأنه عمل بالاحتياط

فيأتون به برجاه درك الواقع. إذن لا يمكن إسناد ما أفتى به غير الأعم إلى الله، والائتيان به بقصد

الأمر والوجوب. وهذا الوجه هو الذي نعتمد عليه في الحكم بوجوب تقليد الأعم في محل الكلام.»<sup>۱</sup>

۲. فروض مسئله چنین قابل تصویر است:



۳. مرحوم خوئی تنها در فرض (پنج)، معتقد است که سیره عقلا بر آن است که باید به اعلم رجوع کنند.

## اشکال اول:

۱. مرحوم خوئی، در تکمیل دلیل (سیره عقلا)، اضافه کرده بود که این سیره عقلایی توسط شارع ردع نشده است.

۱. التنقیح، ج ۱، ص ۱۱۴

۲. ممکن است کسی بر ایشان اشکال کند این سیره عقلایی توسط شارع ردع شده است و رادع عبارت است از اطلاقات و عموماتی که حجیت قول عالم را به نحو مطلق ثابت می‌کند و لذا آن عمومات که قول عالم غیر اعلم را حجت کرده است، سیره عقلایی را رد کرده است.

۳. در پاسخ می‌توان گفت:

همانطور که از حضرت امام در بحث وجوب اصل تقلید خواندیم این عمومات و اطلاقات نمی‌تواند رادع از سیره‌های قطعیه عقلانیه باشد. حضرت امام در آن مبحث در پاسخ به کسانی که گفته بودند «آیات ناهیه از اتباع ظن رادع سیره عقلایی (بر وجوب تقلید و بر رجوع به کارشناس) است»، فرموده بودند:

«ولا یصلح ما ورد من حرمة اتباع الظن للرادعیة؛ لما ذکرنا فی باب حجیة الظن: من أن مثل هذه الفطریات والأبنیة المحکمة المبرمة، لا یمکن فیها ردع العقلاء بمثل عموم «الظن لا یغنی عن الحق شیئاً» - بناءً علی عدم الخدشة فی دلالتہ - و غیر ذلك؛ فإنه لا ینقدح فی ذهنهم احتمال الخلاف فی تلك الفطریات غالباً إلامع التنبه، فلا ینقدح فی بالهم أن مثل تلك العمومات رادعة عن مثل تلك الارتکازات، فلا بد فی ردعهم عن مثلها من التصریح والتأکید.

ولهذا بعد ورود أمثال ما یدعی الردع بها، لم ینقدح فی ذهن من فی الصدر الأوّل، عدم جواز ترتیب الملکیة علی ما فی ید الغیر، وأثر الصحة علی معاملات الناس، وعدم قبول قول الثقة والعمل بالظواهر»<sup>۱</sup>

### اشکال دوّم و سوّم و چهارم:

۱. مرحوم سبزواری بر این سیره، ۳ اشکال را مطرح می‌کند و به سبب آن‌ها اصل وجود بنای عقلا را رد می‌کند:
  - (الف) سیره عقلا در جایی رجوع به اعلم را لازم می‌داند که نظر اعلم همیشه به واقع اصابت کند و یا اکثراً چنین باشد. و در غیر این صورت سیره عقلا قابل خدشه است. (و ما نحن فیه از این قبیل نیست)
  - (ب) سیره عقلا در جایی است که عقلا بدانند اعلم در مسئله مورد اختلاف، هم اعلم است (و ما نحن فیه از این قبیل نیست. چرا که شاید این مفضول در این مسئله به خصوص اعلم باشد)
  - (ج) سیره عقلا در جایی است که بین اعلم و غیر اعلم، اولاً اختلاف کمی باشد و ثانیاً امور از جمله امور مهمه‌ای باشد و کارشناس هم مسئولیت فتوای خود را بر عهده بگیرد.
- ایشان سپس می‌گویند که اگر در جایی کارشناس قبول مسئولیت نکند و اختلافات بسیار زیاد باشد (مثل بحث فقه)، سیره عقلا بر اصل مراجعه به کارشناس نیست.

۱. الاجتهاد و التقليد، ص ۶۳؛ ایضاً ن ک: بحوث فی الاصول، ج ۱، ص ۴۰۸.

«إنّ المتيقن منها صورة إحراز إصابة الواقع لدى المخالفة أو غلبة الإصابة و كلاهما في المقام ممنوع. مع أنّ المتيقن منه ما إذا أحرزت الأعلمية بالخصوص في مورد المخالفة و المقام أعم منه، لأنّ مورد البحث ما إذا أحرزت الأعلمية في الجملة لا بالتفصيل في كلّ مسألة مضافاً إلى أنّ المعلوم من السيرة الرجوع إلى الأعلم عند المخالفة ما إذا قل الاحتلاف و كان مورد المخالفة من الأمور المهمة التي تكون فيها المسؤولية من كلّ جهة لا في مثل الظنون الاجتهادية التي شاع الخلاف فيها حتّى من فقيه واحد و لا مسؤولية فيها عند المخالفة أبداً إلا مع التقصير و معه يسقط اعتبار الاجتهاد رأساً فكيف بالأعلمية»<sup>۱</sup>

### اشکال پنجم:

قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که «سیره عقلا» صرفاً یک بنای عملی است و نهایتاً دلیل بر جواز است و نمی‌توان از آن حکم الزامی استخراج کرد. پس اگر گفته شود «سیره عقلا بر رجوع به اعلم» است، این سیره صرفاً جواز رجوع به اعلم را ثابت می‌کند. اما مدعیان این سیره، سیره را به نوعی دیگر جاری می‌دانند و می‌گویند «سیره عقلا آن است که به غیر اعلم مراجعه نمی‌کنند». و این سیره را شارع پذیرفته است یعنی شارع پذیرفته است که به غیر اعلم مراجعه نشود. ولی در همین جا یک اشکال مهم وارد است که: «بنای عقلا بر عدم مراجعه به مفضول» حتی اگر شارع آن را پذیرفته باشد، صرفاً دال بر «جواز عدم مراجعه به مفضول» است و از آن «لزوم عدم رجوع» استفاده نمی‌شود. پس در حقیقت مدعیان بنای عقلا، مدعی حکم عقلا به «لزوم و عدم مراجعه به مفضول» هستند که این حکم نیز در صورتی حجت است که به حکم عقل بازگردد (و مثلاً از زمره آراء محموده قرار گیرد). ان‌قلت: مراد از بنای عملی عقل عبارت است از این‌که عقلاء در مقام عمل کسی که به مفضول مراجعه می‌کند را تقبیح می‌کنند.

قلت:

اولاً: چنین کاری در مین عقلا واقع نشده است (و الاً معلوم می‌شد که بنای عقلا بر مراجعه به مفضول است). ثانیاً: این حکم عقل است که مخالف خود را تقبیح می‌کنند.

۱. مهذب الاحکام، سبزواری، ج ۱، ص ۲۶.